

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

جریان استصحاب عدم اتيان نماز ظهر

عرض کردیم که در فرع اول؛ يك فرض این است که شخص، یقین به اتيان نماز ظهر دارد. فرض دوم این است که یقین به عدم اتيان نماز ظهر دارد. فرض سوم این است که در اتيان و عدم اتيان نماز ظهر شک است. در این دو فرض اخیر، در جایی که یقین به عدم اتيان دارد و یا شک است، در این نمایی که الآن شک دارد که آیا قصد ظهر کرده یا قصد عصر، مرحوم سیّد فرمودند باید عدول به نماز ظهر کند. ما اقوال و انظار دیگر و مطالبی که در اینجا مطرح بود را ذکر کردیم. آنچه که در اینجا باقیمانده دو مطلب است؛ يك مطلب این است که در این فرضی که کسی شک است که آیا نماز ظهر را آورده یا نه، آقایان می‌فرمایند که باید «استصحاب عدم اتيان صلاة ظهر» را جاری کند و معنای این استصحاب این است که نماز ظهر را نیاورده، در نتیجه در این نمایی که الآن شک دارد که از اول این نماز قصد ظهر کرده یا قصد عصر، باید به نماز ظهر عدول کند.

مناقشه محقق حائری بر جریان استصحاب

مرحوم شیخ مرتضی حائری (رض) در کتاب «خلل» نسبت به این استصحاب چند مناقشه را ذکر کرده‌اند که این مناقشات را در کلمات دیگران ندیدم. مناقشه‌ی اول ایشان این است که با استصحاب می‌گوئیم این شخص تعبداً نماز ظهر را نیاورده و استصحاب به منزله‌ی این است که گویا علم دارد که نماز ظهر را نیاورده است. وقتی نماز ظهر را نیاورده، در این نماز واجب است به نماز ظهر عدول کند. اولین مناقشه این است که آیا در اینجا احتیاط امکان ندارد؟ بگوئیم این شخص احتیاط کند. به این طریق که بقیه‌ی نماز را بیاورد به رجاء حصول ما هو المطلوب عندالله، نگوئیم الآن عدول به نماز ظهر کند، بلکه بقیه‌ی نماز را به رجاء آنچه که مطلوب عندالله است بیاورد. می‌فرمایند در اینجا سه احتمال وجود دارد، یکی این است که این شخص واقعاً نماز ظهر را نخوانده و از الان به بعد، به عنوان ظهر واقع شود، می‌شود ظهر بعد الظهر، يك نماز ظهر بعد از اینکه نماز ظهر را خوانده و هذا باطل. شما اگر نماز ظهرتان را خواندید و با علم به اینکه نماز ظهر را خواندید نماز بعد را نیت ادای نماز ظهر کنید، باطل است. اینجا هم به حسب واقع احتمال دارد قبل از این نماز، نماز ظهر را خوانده باشد. احتمال سوم این است که بقیه‌اش به عنوان عصر واقع شود، یعنی اگر قبلاً ظهر را واقعاً آورده باشد، و در این نماز هم از اول قصد عصریت کرده باشد، بقیه‌اش به عنوان عصر واقع شود.

در نتیجه نگوئیم که این شخص باید به نماز ظهر عدول کند، بلکه بگوئیم از الان به بعد، به نیت آنچه که مطلوب عندالله است، خدای تبارک و تعالی آگاه است، اگر این شخص نماز ظهر را نیاورده، این به عنوان ظهر واقع شود، اگر آورده و بخواهد بعد ظهر

واقع شود این باطل است. دیگر اینکه نماز ظهر را آورده و در این نماز هم خودش یادش نیست، اما واقعاً عندالله از اول قصد نماز عصر کرده و الان به عنوان عصر واقع شود. سپس در آخر عبارتشان می‌فرمایند آن استصحاب است و آن استصحاب با این احتیاط منافاتی ندارد، استصحاب می‌گوید این نماز ظهر را نیاورده، اما این استصحاب برای ما عدول به نماز ظهر را الزام نمی‌کند، بلکه بگوئیم این شخص به رجاء ما هو المطلوب عندالله بیاورد و دیگر ما صحبتی از مسأله‌ی عدول نداشته باشیم. این اشکال اول ایشان. در اشکال دوم می‌فرمایند اصلاً بگوئیم که این مطلب باید انجام شود و لزوم دارد. در مطلب اول می‌گفتند راه احتیاط هم وجود دارد، در مطلب دوم می‌فرمایند که این تعین دارد، برای اینکه این شخص، علم اجمالی دارد، یک احتمال این علم اجمالی این است که بر من قصد ظهر واجب باشد. احتمال دوم این است که بر من قصد عصر واجب باشد، احتمال سوم این است که این نماز را به رجاء ما هو المطلوب عندالله تمام کنم، بعداً يك نماز عصر هم بیاورم. علم اجمالی هم که منجز است. مقتضای این علم اجمالی این است که بر طبق این علم اجمالی عمل کند و عملش به همین است که به رجاء ما هو المطلوب عندالله انجام دهد که هم شامل قصد ظهر می‌شود و هم شامل قصد عصر می‌شود و هم شامل آن احتمال سوم می‌شود.

ایشان به اینجا که می‌رسند می‌فرمایند: حالا اگر کسی همان حرف‌هایی که در کلام مرحوم محقق عراقی بود، که گفتند علم اجمالی در این بحث به وسیله‌ی يك اصلي که مثبت تکلیف است منحل می‌شود، حالا آن اصل را بگوئیم «أصلالة الاشتغال»، یا «أصلالة عدم اتیان الظهر»، استصحاب در اینجا می‌آید می‌گوید تو ظهر را نیاوردی، حالا که ظهر را نیاوردی، باید این نماز را بعنوان الظهر قرار دهی و با وجوب این استصحاب، این علم اجمالی انحلال پیدا می‌کند. می‌فرمایند اگر کسی بخواهد این اشکال را کند که با استصحاب عدم اتیان ظهر، علم اجمالی منحل شود، - البته اینجا در عبارات ایشان مقداری تعابیر ناهماهنگ است -، می‌فرمایند این استصحاب، محکوم قاعده‌ی تجاوز است. - گاهی تعبیر می‌کنند محکوم قاعده‌ی فراغ است و گاهی هم تعبیر می‌کنند محکوم قاعده‌ی تجاوز است. آن اختلافی که وجود دارد که آیا قاعده‌ی فراغ و تجاوز، دو قاعده است یا یکی؟ که ما در همان بحث قاعده‌ی تجاوز و فراغ اثبات کردیم که اینها دو قاعده است، افرادی مثل مرحوم نائینی و مرحوم امام، يك قاعده می‌دانند. کسانی که يك قاعده می‌دانند گاهی تعبیر می‌کنند که يك قاعده، و فقط تجاوز است، بعضی‌ها هم تعبیر می‌کنند که يك قاعده، و فقط فراغ است. ایشان می‌فرمایند این استصحاب، محکوم قاعده‌ی تجاوز است. چون این شخص اگر به حسب واقع از اول در همین نمازش قصد عصریت کرده باشد، الآن کسی در نماز عصر شك می‌کند نماز ظهرش را خوانده یا نه، قاعده‌ی تجاوز جاری می‌شود.

اگر کسی در نماز عصر شك کرد نماز ظهرش را خوانده یا نه؟ قاعده‌ی تجاوز جاری می‌شود. اگر کسی در نماز عصر یقین پیدا کرد که نماز ظهر را نخوانده باید عدول کند، اما اگر در نماز عصر می‌داند که از اول نیت نماز عصر کرده، شك می‌کند که آیا نماز ظهر را خوانده یا نه؟ قاعده‌ی تجاوز جاری است. دیگر اینجا عدم اتیان نماز ظهر جریان ندارد و لو وقت هم به اندازه‌ی کافی باقی باشد. بنابراین می‌فرمایند با این استصحاب، علم اجمالی منحل نمی‌شود، چون خود این استصحاب، محکوم قاعده‌ی تجاوز است. بعد خودشان يك اشکالی می‌کنند و آن اینکه حکومت در جایی است که آن دلیل حاکم برای ما محرز باشد - به تعبیر ما؛ نمی‌توان مسأله حکومت را به صورت تعلیقی مطرح کنیم -، نمی‌توانیم بگوئیم اگر از اول قصد عصر کرده باشد، قاعده‌ی تجاوز جاری است و قاعده‌ی تجاوز بر استصحاب حکومت دارد، اگر برای ما محرز بود، مثل همین مثالی که عرض کردیم از اول نماز من یقین دارم نیت نماز عصر کردم، نماز عصرم را شروع کردم، در اثناء نماز شك می‌کنم نماز ظهر را خواندم یا نه؟ استصحاب می‌گوید نماز ظهر را نخواندی، قاعده‌ی تجاوز می‌گوید نماز ظهر را خواندی، اینجا قاعده‌ی تجاوز بر استصحاب حکومت دارد. اما جایی هست که موضوع برای ما محرز است، می‌دانیم از اول قصد نماز عصر کردیم، اما حالا نمازی شروع شده و نمی‌دانیم آیا قصد عصر کردیم یا قصد ظهر، بگوئیم اگر قصد عصر شده باشد، قاعده‌ی تجاوز جاری است و قاعده‌ی تجاوز حاکم بر استصحاب است، با «اگر» فایده ندارد.

روایات قاعده تجاوز، خیلی بیشتر از استصحاب است. اگر کسی بپرسد شخصی به نیت نماز عصر شروع به نماز کرد، یقین هم دارد که نماز را به قصد عصر شروع کرده، در وسط نماز عصر شك کرد که نماز ظهرش را خوانده یا نه؟ مثل اینکه شما وقتی

سجده مي‌روي شك مي‌كني كه ركوع كردي يا نه؟ قاعده‌ي تجاوز جاري است. در نماز بعد اگر شك كرديد نماز قبل را خوانديد يا نه - چون بين اينها ترتيب وجود دارد و دخول در غير واقع شده و غيرش هم همين نماز بعد است -، شما اين قاعده‌ي تجاوز را جاري مي‌كنيد. حالا حتي برخي در باب قاعده‌ي تجاوز مي‌گويند مراد از «غير»؛ «مطلق غير» است. مثلاً وضوي شما تمام شده، يك وقت همان جايي كه وضو مي‌گيريد شك مي‌كنيد مثلاً مسح پاي چپ را كشيديد يا نه؟ قاعده‌ي تجاوز جاري نمي‌شود. اما اگر از محل وضو رفتيد و مشغول كار ديگري شديد، قاعده‌ي تجاوز جاري است - البته طبق قول بعضي فقها - . اما اگر وارد عمل بعدي شديد؛ الآن نماز مي‌خوانديد شك مي‌كنيد نماز قبلي را خوانديد يا نه؟ بر اساس قواعد، قاعده‌ي تجاوز جاري است و قاعده‌ي تجاوز ديگر بر احتياط و استصحاب و تمام اينها مقدم است. اگر در سجده شك كردي ركوع انجام دادي يا ندادي؟ احتياط مي‌گويد اشتغال يقيني مي‌خواهد، استصحاب مي‌گويد شما ركوع انجام ندادي، قاعده‌ي تجاوز مي‌گويد «فشك ليس بشي».

مرحوم آقاي حائري مي‌فرمايند ما در اینجا مسأله‌ي علم اجمالي داريم، علم اجمالي مي‌گويد يا قصد ظهر واجب است يا قصد عصر واجب است و يا بايد اين را به رجاء ما هو المطلوب ادامه دهی و بعداً هم يك نماز عصر بياوري. علم اجمالي منجز است و احتياطاً بايد به رجاء ما هو المطلوب بياورد. اگر كسي بگويد مقتضای استصحاب اين است كه نماز ظهر را نياورده و شما مي‌گوئيد هر جا يك علم اجمالي داشتيم كه در يكي از اطرافش يك اصل مثبت تكليف جاري شد، آن علم اجمالي منحل مي‌شود. اينجا هم استصحاب مي‌گويد تو نماز ظهر را نياوردي و نماز ظهر بر ذمه‌ي تو ثابت است. جواب بگوئيم كه اين استصحاب، محكوم قاعده‌ي تجاوز است. اشكال اين است كه قاعده‌ي تجاوز در جايي است كه موضوع براي ما محرز باشد. اينجا مي‌گوئيم اگر از اول قصد عصر کرده باشد، قاعده‌ي تجاوز جاري است، اما معلوم نيست. شايد به حسب واقع، قصد ظهر کرده باشد. يك تشبيهي هم مي‌كنند كه در اصول مي‌گويند در جايي كه يك خبر صحيح وجود دارد استصحاب جاري نيست، يعني خبر و اماره بر استصحاب مقدم است. حال آيا مي‌توان گفت در موردی كه من احتمال مي‌دهم خبر صحيح وجود دارد، با احتمال وجود، استصحاب را كنار بزنيم؟ خير، نمي‌شود.

مطلب دومي هم دارند كه طبق مبناي مرحوم محقق عراقی؛ ايشان مي‌گويد در نماز نه تنها قصد عصریت لازم است، بلكه هر جزئي بايد ناشی از قصد عصریت باشد، هر جزء نماز ظهر بايد ناشی از قصد ظهریت باشد. بنابر اين اینجا أصلاً ديگر حالت سابقه وجود ندارد تا بخواهيم استصحاب كنيم. حالا اين اشكال اول و دوم ايشان را مجموعاً يك اشكال كنيم، - فرض بحث را فراموش نكنيد، در جايي است كه نسبت به اتیان نماز ظهر شك داريم - خلاصه‌ي اشكال اين شد كه دليلي بر اينكه «عدول» تعین داشته باشد نداريم، يا ما هستيم و أصالة الاحتياط، كه أصالة الاحتياط مي‌گويد به رجاء ما هو المطلوب عندالله بياورد، يا اينكه ما هستيم و علم اجمالي، كه علم اجمالي، احتياط را معین مي‌كند. در بيان اول مي‌گوئيم استصحاب يك راه است و احتياط هم يك راه است و با هم منافاتي ندارد، در بيان دوم مي‌گوئيم مقتضاي علم اجمالي، تعین احتياط است. اين خلاصه‌ي فرمايش ايشان.

نقد استاد بر كلام مرحوم حائری

مناقشه‌اي كه در اینجا و بر فرمايش ايشان وجود دارد اين است كه در باب نيّت، اختيار دست خودمان نيست كه در نماز هر جور بخواهيم نيّت كنيم. الآن اول وقت است، من مي‌توانم بگويم من نماز مي‌خوانم به «رجاء ما هو المطلوب عندالله»، اما نيّت ظهر را نمي‌كنم، اين نمي‌شود. مسأله‌ي «رجاء ما هو المطلوب» يا «نصر ما في الذمة» در جايي است كه ما ديگر راه نداشته باشيم. برخي از بزرگان (به گمانم مرحوم محقق نائینی باشد) مي‌فرمايند اصلاً اينكه انسان يك عمل عبادي را به قصد رجاء بگويد، اين مشروع نيست. خيلي‌ها قصد رجاء را مشروع مي‌دانند، بعضي هم در باب عبادات مشروع نمي‌دانند. از كسانی كه مشروع مي‌دانند سؤال مي‌كنيم كه آيا مطلقاً مشروع مي‌دانيد يا فقط در جايي كه ديگر راه ندارند؟ يك وقت كسي جديدالاسلام است و مي‌گويد نمي‌دانم اول ظهر بايد چه نيّتي كنم؟ نيّت ما في الذمه مي‌كنم و به رجاء ما هو المطلوب مي‌خوانم، اين اشكالي

ندارد. اما کسی که می‌داند اول باید به عنوان ظهر بخواند، این نمی‌تواند نیت «رجاء ما هو المطلوب عند الله» یا نیت «ما فی الذمة» کند، بلکه باید به عنوان ظهر بخواند. حالا روایات می‌گویند جایی که در اثناء نماز هستی و نمی‌دانی نماز ظهر خواندی یا نه؟ به نماز ظهر عدول کند. باید عدول کنی، بعد هم نماز عصر را ایتان کنی. لذا این اشکال ایشان با این بیان و مطلبی که فقها در باب نیت قائلند، یعنی أولاً مسأله‌ی رجاء يك مسأله‌ی اتفاقی نیست و برخی از بزرگان آن را انکار می‌کنند. عرض کردم ظنّ قوی دارم از کسانی که مسأله‌ی رجاء را منکر است مرحوم محقق نائینی در بحث اصول است.

نمی‌خواهم بگویم فتوایشان این است، اتفاقاً فتوایشان خلاف این است، یعنی مرحوم نائینی در حاشیه‌ی عروه در برخی از موارد، بر طبق مذاق قوم مسأله‌ی رجاء را مطرح کرده، اما در اصول انکار کرده که کسی بخواهد در عبادت به عنوان رجاء انجام دهد. اما مشهور می‌گویند می‌شود. مشهور هم که می‌گویند می‌شود، مطلقاً نمی‌گویند، بلکه در جایی است که راهی نداشته باشد. اما جایی که راه دارد باید نیت را ذکر کند و به آن توجه کند. این اشکالی است که بر ایشان وارد است. تمام فرمایش مرحوم حائری (قدس سره) این است که می‌فرماید دلیلی بر تعیین عدول نداریم. حالا اگر ما به تبع مرحوم محقق عراقی در اینجا مستند را همان روایات عدول قرار دادیم، روایات عدول معین می‌کند که این شخص باید حتماً عدول به نماز ظهر داشته باشد. پس این مناقشه بر ایشان وارد است، مگر اینکه مبنای ایشان این باشد که مسأله‌ی رجاء را همه جا بتوان آورد. حتی ایشان بفرماید آن کسی که می‌داند اول وقت باید نماز ظهر بخواند، بگوید من نیت ظهر نمی‌کنم، بلکه به رجاء ما هو المطلوب عند الله بخوانم. اگر مبنایشان این باشد، فرمایش درستی است. اشکال سومی هم دارند که این اشکال سوم و مطلبی که از کلام مرحوم امام است – که در این بحث يك تقسیمی ذکر کرده‌اند که در کلمات دیگران ندیدیم – را بیان خواهیم کرد.